

بررسی زبان‌شناختی واژه قرآنی «مسجد»*

آذرتاش آذرنوش
(استاد دانشگاه تهران)
محمود مکوند
masoodmakvand@yahoo.com

چکیده: فهم قرآن و دریافت معنای دقیق آن مانند هر متن معنادار دیگری در اولین گام خود نیازمند رمزگشایی از واژگانی است که چون حلقه‌های یک زنجیر کنار هم قرار می‌گیرند تا آن کلام را موجودیت بخشند. چنان‌که دریافت نادرست واژگان یک متن تفسیر نادرستی از آن را به همراه دارد. در این جستار تطور تاریخی - معنایی واژه «مسجد» و ریشه‌شناسی آن را در زبان‌های باستانی بررسی می‌کنیم. این مقاله با تکیه بر کاربرد قرآنی واژه «مسجد» زمینه ورود به بحث را فراهم می‌کند که در آن منتخبی از نظرات مفسرین و مترجمین آورده شده است. در ادامه با استفاده از قاموس‌های عربی و منابع لغوی در زبان‌های سامی معانی این واژه استخراج و با تکیه بر سایر منابع (تاریخی، حدیثی و...) تحول معنایی این واژه نشان داده می‌شود. بررسی دیگر، ریشه‌شناسی واژه «مسجد» در زبان‌های سامی است و در پایان، با توجه به بررسی‌های انجام شده برابرنهاده‌های این واژه در ۸ بخش: پرستش‌گاه، ضریح یا مقام، مسجد، اسم‌خاص (مسجدالحرام و مسجدالاقصی) پیشنهاد می‌شود.

کلید واژه‌ها: تفسیر، ترجمه، واژه قرآنی مسجد، زبان‌های سامی، بررسی زبان‌شناختی، ریشه‌شناسی.

طرح مساله

قرآن مونس دل و جان مؤمنین و راهنمای هدایت جویان به سوی صراط مستقیم است. از این رو نیکو دانستن این متن مقدس ضرورتی انکار ناپذیر است. در این میان دریافت مفهوم دقیق واژگان قرآنی، نخستین و اساسی ترین گرده ای است که بی گذر از آن رسیدن به قله فهم قرآن امکان پذیر نیست.

به صورت ویژه جستارهای واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی درباره قرآن کریم، از سده نوزدهم به دست خاورشناسان آغاز شد. اما آنها عمدتاً می‌کوشیدند ریشه یا ترکیبات و عبارات قرآنی را در کتب آسمانی دیگر و تفاسیر آنها پیدا کرده و به استناد آن ادعا کنند قرآن کریم، ساخته دست بشر و تقلیدی از تورات و انجیل است. این گونه قرآن ستیزی هنوز هم ادامه دارد و حتی شدت آن نیز رو به گسترش است.

خوشبختانه در موج دیگری از جستارهای قرآنی، گروهی که بیشتر دغدغه علم داشتند تا تعصب، آثار شایسته‌ای پدید آوردند که اکنون مورد استفاده ما قرار می‌گیرد. از این میان می‌توان نخست به دائرةالمعارف‌ها اشاره کرد:

دائرةالمعارف اسلام ($EI^2 = Encyclopedia of Islam$),

دائرةالمعارف دین ($ER = Encyclopedia of The Religion$),

دائرةالمعارف قرآن ($EQ = Encyclopedia of The Quran$) و ... از

دائرةالمعارف‌های داخلی نیز می‌توان به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام اشاره کرد.

در زمینه ترجمه قرآن نیز از سده‌های نخستین اسلامی تاکنون ترجمه‌های متعددی برای انتقال معانی و مفاهیم آیات قرآن به افراد فارسی زبان و ناآشنا با ادبیات عرب نوشته شده است. ایرانیان نخستین بار در میانه‌های قرن چهارم به ترجمه قرآن پرداختند و کارشان هم شیوه‌ای خاص داشت که بیشتر معادل‌یابی بود تا ترجمه. سپس شکل ترجمه کم‌کم متحول شد و مسیر تحول چنین بود که از یک سو واژه‌های عربی افزایش یافت و از سوی دیگر دستور زبان فارسی در آنها بیشتر مراعات می‌شد. اما طی ۹۰۰،۸۰۰ باری که دانشمندان از آغاز تا کنون قرآن را ترجمه کرده‌اند از یک سو عدم معادل‌یابی دقیق برای تمام واژگان به زبان فارسی و از سوی دیگر بروز اشتباه در برخی از ترجمه‌ها و تکرار آن در سایر ترجمه‌ها، امکان دستیابی

به درک و دریافتی صحیح و دقیق از واژگان قرآن کریم را مشکل کرده است؛ در این پژوهش ضمن ریشه‌شناسی واژه قرآنی «مسجد» و بررسی تحول تاریخی - معنایی آن به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهیم:

۱. معنای بنیادین این واژه چیست و معانی بعدی چگونه از آن برخاسته‌اند؟
 ۲. ریشه‌شناسی واژه مسجد چه نقشی در روند فهم و معادل‌یابی آن دارد؟
 ۳. ترجمه‌های موجود تا چه حد مقصود و مفهوم دقیق آیات را آن‌چنان که هست به خواننده فارسی زبان منتقل می‌کنند؟
 ۴. از میان برابر نهاده‌های واژه مذکور در طول تاریخ ترجمه قرآن، کدام ترجمه‌ها معادل‌های صحیح‌تری را برگزیده‌اند؟
- نخستین سودی که از پاسخ به این پرسش‌ها حاصل می‌آید، رهایی از لغزیدن در لغزش‌گاهی است که پیشینیان ما طی هزاران سال به آن دچار بودند. از سوی دیگر از رهگذر پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانیم مفهوم مسجد به معنای امروزی‌اش را از ذهن‌ها پاک کنیم تا قرآن خوان ایرانی، هنگامی که به واژه «مسجد» می‌رسد، در همه آیات شکل و هیئت مسجدی را که در آن نماز می‌خواند در ذهنش مجسم نسازد.

کاربرد قرآنی واژه «مسجد»

واژه قرآنی «مسجد» خاستگاه اصلی مجموعه واژگان کهن فرانسوی: «moussaque»، ایتالیایی: «moschea» و «moscheta» و اسپانیایی: «mezquita» است. این مطلب درباره واژگان امروزی انگلیسی: «mosque» و فرانسوی: «mosquee» هم صادق است (نک: *EQ*^۱، زیر mosque). این واژه در برخی از لهجه‌های عربی با تبدیل حرف جیم به یاء به «مسید» تغییر یافته است (زرکشی ۱۴۱۰: ۲۷).

واژه «مسجد»، به صورت مفرد و جمع روی هم ۲۸ بار در ۲۷ آیه قرآن به‌کار رفته است که در چهار گروه جا می‌گیرند:

۱. آیاتی که در آنها واژه مسجد به‌صورت مفرد (غیر مرکب) به کار رفته است و مفهومی عام دارد. آیه زیر یکی از نمونه‌های این گروه است:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...﴾ (بقره: ۱۱۴).

۲. آیاتی که در آنها واژه مسجد به صورت مفرد (غیر مرکب) وجود دارد و بی شک نمی توان آن را معادل یک پرستش گاه اسلامی در نظر گرفت. بهترین نمونه این گروه آیه ۲۱ کهف است:

﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنِّيهِمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا﴾

۳. آیاتی که در آنها واژه مسجد به صورت مفرد (غیر مرکب) به کار رفته است اما بی شک سخن از یک پرستش گاه منحصرأ اسلامی در میان است. نمونه این کاربرد آیه ۱۰۸ توبه است که به «مسجد قبا» اشاره دارد:

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِن أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحْيُونَ أَن يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾

۴. آیاتی که در آنها قرآن با ترکیبات «المسجد الحرام» و «المسجد الاقصى» یک معرفی دقیق از پرستش گاهی خاص ارائه می دهد. در آیه یک اسراء هر دو ترکیب وجود دارد:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

با نگاهی به منابع موجود درمی یابیم که اکثر آنها با بدیهی دانستن مفهوم واژه مسجد، کمترین توضیحی درباره آن ندارند. مفهوم «مسجد» در دیدگاه این منابع عبارت است از ساختمانی که نمازهای پنج گانه در آن برگزار می شود و احتمالاً متشکل از ستون ها، رواق ها و سقف است.

همچنین در بررسی این واژه، مشکل دیگری نیز، گریبان گیر لغویان شده است؛ این که مطابق قواعد صرف، اسم مکان از «سجد» بر وزن «مفعَل» است اما واژه «مسجد» بر وزن «مفعِل» است. از این رو لغویان، ناگزیر این واژه را در زیر مجموعه استثناهای صرفی زبان عربی می گذارند (نک. لسان العرب).

اما برای روشن تر کردن زمینه بحث و با توجه به این که در چنین جستاری مایه کار متن قرآن است گریزی از نقل و در ادامه نقد سخن مفسران و مترجمان پیشین

نیست. آیه ۲۱ سوره کهف نمونه خوبی است تا نشان دهد که مفهوم درست و دقیق این واژه، در ذهن گذشتگان شکل نگرفته‌است. مفسران غالباً «مسجد» را در این آیه، به «مکانی برای نماز گزاردن و سجود در پیشگاه خداوند» تفسیر کرده‌اند و برخی نیز آن را «معبدی برای یاد بود اصحاب کهف می‌دانند» (نک. طبرسی ۱۳۷۲: ج ۶، ۷۱۰؛ زمخشری ۱۴۷۰: ج ۲، ۷۱۱؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۲۶۷؛ مکارم ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۳۸۸).

مهم‌ترین ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن نیز برای واژه مسجد در آیه ۲۱ سوره کهف چهار معادل زیر را پیشنهاد می‌دهند:

الف) مزگت (طبری ۱۳۵۶: ج ۴، ۹۲۲؛ نسفی ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۵۶).

ب) نمازگاه (ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۳۰۸).

ج) معبد یا جای پرستش (مبیدی ۱۳۷۱: ج ۵، ۶۵۷؛ فولادوند ۱۳۷۸: ۲۹۶).

د) مسجد (اسفراینی ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۳۱۰؛ سوراآبادی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۴۱۸؛ مکارم ۱۳۸۰: ۲۹۶).

اینک به ناچار معروف‌ترین معنایی که برای واژه «مسجد»، در خاطره تاریخی و اجتماعی خود داریم، رها و مفهومی تازه را دنبال می‌کنیم.

«مسجد» در قاموس‌های عربی

۱. العین، مسجد را مکانی برای سجده کردن می‌داند. (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۶، ۴۹).
۲. تهذیب اللغة دو معنا را برای این واژه ذکر می‌کند: اول نمازگاه گروهی یا عمومی و دوم، اعضای از بدن که بر آنها سجده می‌شود مانند پیشانی، کف دو دست و ... (ازهری ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۱۴).
۳. لسان العرب مفهومی فراگیر از این واژه ارائه می‌دهد: هر مکانی که در آن، عمل پرستش انجام شود مسجد است (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۰۴).
۴. مفهومی که مفردات برای واژه مسجد ذکر می‌کند بیانگر مفهومی کاملاً جا افتاده از این واژه، در ذهن اوست: «با توجه به سجود نماز، مسجد به معنای نمازخانه است» (راغب ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۹۷).

۵. التحقیق بیشتر به جنبه روحانی واژه توجه می‌کند و می‌گوید: «مسجد مکانی برای نزدیکی به خدا و کنار زدن حجاب‌های ظلمانی و خودخواهی است» (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۵، ۵۵).

«مسجد» در زبان‌های سامی

۶. پرستش‌گاه: مفهوم پرستش‌گاه، از مهم‌ترین مفاهیم واژه مسجد در زبان عربی و بسیاری زبان‌های هم‌طراز و هم‌ریشه آن است. این واژه در سنگ‌نبشته‌های نبطی نیز به همین معنی است. چنان‌چه در کتیبه‌ای از بصری (Bosra) می‌خوانیم: «این پرستش‌گاهی (مسجدی) است که تیموء پسر ولید البعل ساخته است» (جفری ۱۳۸۶: ۳۶۴). اما باید گفت واژه مسجد احتمالاً در اصل به معنای «سنگ بنای یادبود یا ستون مقدس» است.

۷. ضریح و مقام.

۸. کلیسا.

۹. نیایش‌گاه (در باره زبان‌های سامی، نک: EI^2 ، ذیل MASDJID؛ جفری ۱۳۸۶: همان؛ مشکور ۱۳۵۷: ۳۵۹).

محوری‌ترین مفهوم واژه «مسجد» در زبان‌های سامی و عربی، «معبد و پرستش‌گاه» است؛ و اگر ورود واژه «مسجد» به زبان عربی را از زبان آرامی بدانیم (نک: ادامه مقاله: «ریشه شناسی») بنابراین برخی معانی مطرح شده در واژه‌نامه‌های عربی، پایه و اساس زبان شناختی ندارند و تنها به خاطر فاصله از معنای اصلی و بی‌اطلاعی نسبت به آن، پدید آمده‌اند. به نظر می‌رسد این واژه با پشت سر گذاشتن سیری منطقی، به این مرحله رسیده است و اصطلاحاً در معنای پرستش‌گاه تثبیت شده است. گفتیم یکی از اصیل‌ترین مفاهیم واژه «مسجد» در زبان‌های سامی، «سنگ بنای یادبود یا ستون مقدس» است. نصب این ستون در یک نقطه، به منزله تقدس محدوده مکانی اطراف آن بود و به این ترتیب تقدس آن مکان، از گزند فراموشی در امان می‌ماند. در عهد عتیق وقتی از «بیت ایل» (تعبیر عبری بیت الله) سخن به میان می‌آید با عباراتی مواجه هستیم که شاهدی بر همین مدعا است؛ این عبارات در وصف حضرت یعقوب (ع) است که در مسیر سفر خود به شهر حاران، شب را در مکانی بیتوته می‌کند و آن‌جا به خواب می‌رود.

در خواب خدا را می‌بیند که در آن مکان بر نردبانی ایستاده و فرشتگان از آن بالا و پایین می‌روند: «و یعقوب از خواب خود بیدار شد و گفت به‌درستی که خداوند در این مکان است و من ندانستم — پس بامدادن یعقوب سحر خیزی نموده و سنگی که به جهت بالینش گذاشته بود برگرفته و آن را چون عمودی نصب نمود، روغن به سرش ریخت — و اسم این مکان را بیت ایل گذاشت» (سفر تکوین، ۱۶/۲۸ و ۱۸/۲۲).

در قرآن نیز، در آیه ۱۲۵ سوره بقره، سخن از امری است که در آن از مردم خواسته می‌شود تا از مقام ابراهیم، مُصلی اختیار کنند؛ یعنی محل قرار گرفتن همان سنگ بهشتی که فرشتگان، برای کمک به حضرت ابراهیم (ع) در ساختن دیوار کعبه پایین آوردند (نک. فیض کاشانی ۱۴۱۸: ج ۱، ۶۵؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۸۱؛ بغوی ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۶۳).

در تاریخ بلعمی نیز کلامی از حضرت داوود(ع) نقل می‌شود که روشن می‌کند مفهوم مسجد پیوندی تنگاتنگ با یک سرزمین مقدس دارد: «داوود گفت این جای مبارک است آن‌جا مزگتی باید کردن» (بلعمی ۱۳۴۱: ۵۵۶).

جالب است که نخستین مسجد اسلام، در مکانی از مدینه تاسیس می‌شود که پیش از هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، توسط «أبا أمامه أسعد بن زراره» و اصحابش، مکانی برای نمازگزاران در نظر گرفته شده بود و بعد از هجرت پیامبر(ص)، ماده شتری جای این مسجد را نشان داد که پیامبر(ص) پیوسته از مردم می‌خواست تا در مسیر آن قرار نگیرند و به آن‌ها می‌فرمود: «خَلُّوا سَبِيلَهَا فَانْهَاهَا مَأْمُورَةٌ» (نک ابن هشام ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۴۰).

بی‌شک تقدس یک مکان پرکشش‌ترین شاخصه جذب مردم گرداگرد آن نقطه است تا با حضور در آن‌جا بهترین انتخاب را برای محل نیایش خود انجام دهند؛ و طبیعی است که حضور تدریجی انبوه جمعیت در یک منطقه (برای نیایش) هویت جدیدی برای آن مکان به‌وجود می‌آورد و آن نقطه را به کانون پرستش و نیایش تبدیل می‌کند. پا به‌پای رونق چنین مکانی آنچه محدوده این منطقه را مشخص می‌کند و خصوصیت آن‌را نسبت به فضای اطراف نشان می‌دهد ساختمانی است که می‌تواند در ساده‌ترین شکل ممکن ساخته شود و در عین سادگی نام مسجد را از زمین مقدسی که در آن بنا نهاده می‌شود بگیرد و به خود اختصاص دهد. گرچه نباید فراموش کرد که ساختمان مساجد پس از رحلت پیامبر(ص) در دوران فتوحات به

خود شکل می‌گیرند و به‌رغم اندک بودن توضیحات و توصیفات که دربارهٔ نخستین مساجد به‌دست ما رسیده باز می‌توان حدس زد که آن مساجد براساس طرح بسیار ساده و با ابزارهای بسیار ناچیزی ساخته می‌شدند (نک. *ECY* ۲۰۰۷: ذیل *emsque*). بنابراین، واژهٔ مسجد اساساً اشاره به سرزمینی مقدس و مبارک دارد که به اعتبار همین تقدس مکانی برای پرستش و نیایش محسوب می‌شود. با دقت در سطور بالا می‌فهمیم که «مسجد» از ابتکارات اسلامی نیست، بلکه این واژه مفهومی عام دارد که بر هر نوع معبدی اطلاق می‌شود. چنان‌که طبق نظر جفری در شعر قدیم عربی نیز به این معنای عام به کار می‌رود (نک. جفری: همانجا). بررسی اشعار کهن عربی نشان می‌دهد که این واژه در دورهٔ پیش از اسلام به‌کار نمی‌رفت مگر آن‌که بیت زیر از عبیدالبرص را اصیل پنداریم که در آن «ذات المساجد» اشاره به نام مکانی نامعلوم دارد:

و هل رام عن عهدی وُدیکُ مکانهُ
إلی حیثُ یفضی سیلُ ذاتِ المساجدِ
(عبید بن الابرص ۱۳۷۷: ۷۱)

گذشته از کاربرد این واژه در ادبیات جاهلی و آیات قرآنی، در برخی احادیث نیز «مسجد» در معنای عام خود به‌کار می‌رود:

- رسول الله (ص): « فی التوراة مکتوب أن بیوتی فی الارض مساجد» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۸۳، ۳۷۳). در این حدیث معنای عام مسجد ذکر می‌شود.
 - رسول الله (ص): «لعن الله اليهود اتخذو قبور انبیائهم مساجد» (بخاری ۱۴۰۱: ج ۳، ۸۷). در این حدیث مسجد مترادف پرستش‌گاه یهودی است.
 - عایشه: «أن أم حبیبه و أم سلمه ذکرتا کنیسه رأتاها بالحیثه فیها تصاویر فذکرتا للنبی (ص) فقال: « ان اولئک اذا کان فیهم الرجل الصالح فمات بنوا علی قبره مسجدا» (همان: ج ۳، ۸۸) در حدیث مذکور مسجد مترادف با کنیسهٔ حبشی است.
- (برای رفع تعارض میان این روایات و سنت زیارت و نماز نزد قبور اهل بیت (ع) نک. مجلسی ۱۴۰۳: ج ۸۲، ۲۰)

ریشه‌شناسی

واژهٔ «مسجد»، در نبطی، آرامی و سریانی به‌صورت *msgd*^۷ به کار می‌رود که در زبان آرامی، قدمتی معادل پایپروس‌های الفانیتین یهودی در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح (ع)

دارد. همچنین واژه سریانی *msgd*^۲ به همراه واژه آمهری *masged* بعدها از زبان عربی وام گرفته می‌شوند. واژه جَعَزَى *meshgad* نیز شاید واژه‌ای اصیل باشد که پس از وام گرفتن ریشه s-g-d از زبان آرامی، براساس آن ساخته شده است. واژه *msgd*، به معنای «نماز خانه یا مکان ادای نیایش»، در کتیبه‌های عربستان جنوبی نیز به کار می‌رفت (نک. *ET*^۲ [بی تا] همانجا).

جفری با استناد به کاربرد واژه در شعر قدیم عربی بر این باور است که واژه در زمانی قدیم و از جوامع با استقرارتر شمالی به جنوب راه یافته است (نک. جفری ۱۳۸۶: همانجا). این سخن تنها در صورتی صحیح است که شعر عبیدالابرس را که پیشتر آوردیم اصیل پنداریم، حال آن‌که اگر این شعر را همچون انبوهی از اشعار جاهلی تحریف شده بدانیم و یا آن را از جعلیات شاعران صدر اسلام به شمار آوریم باید بپذیریم که قرآن کریم اولین متنی است که این واژه دخیل را به کار برده است (درباره میزان صحت اشعار جاهلی نک. بلاشر ۱۳۶۴: بخش دوم از فصل دوم؛ طه حسین ۱۹۷۰: ج ۱، الکتاب الثالث).

از سوی دیگر توجه به این نکته ضروری است که «مسجد»، اسم مکان از «سجد» نیست، بلکه هر یک از واژه‌های «سجد» و «مسجد» به‌طور مستقل و جداگانه، از زبان آرامی وارد زبان عربی شدند (نک. جفری ۱۳۸۶). این نظر نشان می‌دهد این دو واژه، در زبان آرامی پیوندی تنگاتنگ باهم داشتند اما با ورود به زبان عربی، تلاش برای برقراری پیوند میان این دو واژه، در بستر صرف زبان عربی، تلاشی نافرجام است که منجر به پیدایش نظرات لغوی نادرست می‌شود. این مسأله نه تنها در زبان عربی، بلکه در زبان فارسی هم که آن را از آرامی وام گرفته (نک: *ER* [بی تا] مدخل *mosque*) صدق می‌کند. از این رو اگر فرهنگ لغتی واژه پهلوی «مزکت» را ترکیبی از «مزد» یا «مزدا» (خدا) + «کت» یا «کد» (خانه) بدانند (نک. پاشنگ ۱۳۸۱: ج ۲، ۹۶۰) مسلماً گرفتار همان لغزش لغویان عرب شده است.

بی تردید خاطره زبان‌شناختی جامعه ایرانی تحت تاثیر زبان آرامی با واژه مزکت آشنا بود زیرا کاربرد پُرسامد این واژه در دو ذخیره گرانسنگ و کهن نثر فارسی حکایت از این امر دارد. آن دو گنجینه گرانبهای ادبی یکی ترجمه تفسیر طبری و دیگری ترجمه تاریخ طبری معروف به تاریخ بلعمی است که هر دو متعلق به نیمه

اول قرن سوم هجری هستند. روشن است اگر واژه مزکت از عربی وام گرفته شده بود همچون هزاران وام واژه دیگر باید بی تغییر و به همان شکل مسجد وارد زبان فارسی می‌شد. بنابراین به نظر می‌رسد واژه مزکت از یک ذخیره ادبی - فرهنگی غیر عربی گرفته شده که این ذخیره همان زبان آرامی، یکی از ذخایر مورد اعتماد زبان پهلوی است. اما از آنجا که ورود مستقیم مزکت از آرامی به دری ممکن نیست پس زبان دری این واژه را با واسطهٔ مادر خود یعنی پهلوی از آرامی وام گرفته است (دربارهٔ واژه مزکت در پهلوی نک. مکنزی ۱۹۷۱: ۵۱؛ فره وشی ۱۳۵۲: ذیل مسجد).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

همان‌طور که گفتیم، واژه «مسجد» ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است: پنج‌بار به صورت «مسجد»، هفده بار به صورت «المسجد»، چهار بار به صورت «مساجد»، و دوبار هم به صورت «المساجد». قرآن کریم، آنجا که نیاز به یک معرفی دقیق بوده، آن را در ترکیب‌های «المسجد الحرام» و «المسجد الاقصی» به کار می‌برد. این دو ترکیب بیشترین موارد کاربرد را به خود اختصاص می‌دهند که اولی به پرستش‌گاه مکه و دومی به پرستش‌گاه بیت المقدس اشاره دارد. در سایر موارد، مسجد یا در معنای عام به کار رفته (برای مثال نک. حج: ۴۰ و اعراف: ۳۱) یا به پرستش‌گاه آیین ویژه‌ای اشاره دارد که نمونهٔ اسلامی آن را در آیهٔ ۱۰۸ توبه و نمونهٔ مسیحی آن را در آیهٔ ۲۱ کهف می‌توان دید.

حال با در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی و زبان شناختی واژه «مسجد»، به مفهوم قرآنی آن نزدیک‌تر می‌شویم و سرانجام با صرف نظر از وجوه تفسیری، ترجمه‌های زیر را در چهار دسته پیشنهاد می‌کنیم:

۱. باید بپذیریم که در برخی آیات قرآن اساساً سخنی از یک پرستش‌گاه اسلامی در میان نیست. به نظر می‌رسد در چنین مواردی غالباً بهترین ترجمه برای واژه مسجد همان مفهوم عام آن یعنی پرستش‌گاه است. این گونه استفاده را در آیات زیر به روشنی می‌توان دید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...﴾ (بقره: ۱۱۴).

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾ (اعراف: ۳۱).

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (جن: ۱۸).

۲. در آیه ۲۱ کهف از آن‌جا که واژه «مسجد» در شرح حال اصحاب کهف است، از یک سو شاخصه تقدس این مکان را برجسته می‌سازد، زیرا تقدس اساسی‌ترین شاخصه «مسجد» است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که این مسجد، حریم و بارگاهی مسیحی است که از این جهت نمونه‌ای غیر اسلامی برای کاربرد قرآنی واژه «مسجد» پیش روی ما می‌گذارد. بنابراین مناسب‌ترین معادل برای «مسجد» در این آیه واژگانی چون «حریم»، «ضریح» یا «مقام» هستند.

۳. بی‌شک در برخی آیات سخن از یک پرستش‌گاه منحصرأ اسلامی است. به‌نظر می‌رسد در این موارد واژه «مسجد» پیش از سایر کاربردهای آن به مفهوم فراگیر و جا افتاده امروزی‌اش نزدیک می‌شود. از این رو می‌توان خود واژه «مسجد» را معادل مناسبی برایش در نظر گرفت. آیه زیر نمونه مناسبی برای این کاربرد است:

﴿لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ...﴾ (توبه: ۱۰۸).

۴. در آیاتی که قرآن با ترکیب‌های «المسجد الحرام» و «المسجد الاقصی» معرفی دقیقی از پرستش‌گاهی خاص ارائه می‌کند بهتر است ترجمه‌های فارسی نیز همین وجه خاص و علم بودن را لحاظ و عین این ترکیب‌ها را در ترجمه استفاده کنند. در آیه زیر هر دو ترکیب کنار هم وجود دارد:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...﴾ (اسراء: ۱).

نباید فراموش کرد آن‌چه در مفهوم واژه «مسجد» در این جستار ذکر کردیم به فاصله زمانی پیش از اسلام تا هنگامه ظهور اسلام مرتبط است و این واژه هرچه از سال‌های صدر اسلام فاصله می‌گیرد به‌صورت پورنگ‌تری تنها یک پرستش‌گاه اسلامی را به ذهن متبادر می‌کند که جدای از کارکرد عبادی گاهی از آن استفاده‌های علمی، نظامی، اقتصادی و... هم می‌شود.

۱. ناگفته نماند که درباره واژه المساجد در این آیه روایتی مرسل از امام جواد(ع) وجود دارد که آن را به کف دست تفسیر می‌کند (نک. عیاشی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۱۹).

منابع و مأخذ

- ابن البرص، عبید (۱۳۷۷)، دیوان، دار بیروت للطباعة و النشر، بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چ سوم، دار صادر، بیروت.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۵)، السیره النبویه، دارالقلم، بیروت.
- ازهری ابی منصور، محمد بن احمد (۱۴۲۲)، معجم تهذیب اللغه، تحقیق ریاض زکی قاسم، دار المعرفه، بیروت.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، چ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- بخاری، ابی عبد الله، صحیح بخاری (۱۴۰۱)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- بلاشر، رژی (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران.
- پاشنگ، مصطفی (۱۳۸۱)، فرهنگ پارسی پاشنگ، ناشر: مولف، بی جا.
- جفری، آرتور (۱۳۸۶)، واژه‌های دخیل در قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ دوم، توس، تهران.
- حسین، طه (۱۹۷۰)، من تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین، بیروت.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، چ اول، دارالعلم، الدار الشامیه، دمشق، بیروت.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰)، اعلام المساجد باحکام المساجد، دار الکتب المصریه، القاهره.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سور آبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ اول، فرهنگ نشر نو، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

- عباشی، محمدبن مسعود (۱۴۱۱)، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، مؤسسه اعلمی، بیروت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، چ دوم، انتشارات هجرت، قم.
- فره وشی، بهرام (۱۳۵۲)، فرهنگ فارسی به پهلوی، انجمن آثار ملی، تهران.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۸)، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم، قم.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸)، الأصفی فی تفسیر القرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- گلن، ویلیام، مرتن، هنری (۱۳۸۰)، کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه فاضل خان همدانی، انتشارات اساطیر، تهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مکارم، ناصر (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تحقیق هیات علمی دار القرآن کریم، دار القرآن الکریم، قم.
- همو (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
- میدی، احمد بن ابی اسعد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران.
- نسفی، ابو حفص نجم الدین عمر (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، تصحیح عزیز الله جوینی، سروش، تهران.
- یغمایی، حبیب (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، توس، تهران.
- ECY(2007), Dictionnair du Coran, sous la direction de Mohammad Ali Amir-Moezzi, Robert Laffant, Paris.
- E² [بی تا], Encyclopedia of Islam.
- EQ [بی تا], Encyclopedia of The Quran.
- ER [بی تا], Encyclopedia of The Religion .
- MacKenzie (1971), D. N., A Concise Pahlavi Dictionary, London.